

نقد کتاب

برنامه‌ریزی و رشد شتابان

از: شارل بتلهایم

ترجمه نسرین فتیه

کتاب زمان، ۱۵۰ ریال

بهر روز منظمی

این بود که برتر آن دانسته شد که با گشودن باب تفکر به سوی نظریه‌های غیر بورژوا دربارهٔ مسائل کم‌توسعه‌گی شاید انگیزه‌ای به وجود آید تا رفته‌رفته آثار انبوهی که در دههٔ گذشته دربارهٔ این مطلب منتشر شده است به فارسی برگردانده شود.

تا آنجا که ما می‌دانیم، به جز فصل یادشده از مجموعه «برنامه‌ریزی و رشد شتابان» و متن یک سخنرانی که یل سویزی زیر عنوان «آینده سرمایه‌داری» در کنفرانس دیالکتیک آزادی در ژوئیه ۱۹۶۷ در لندن ایراد کرده و احمد کریمی آن را به فارسی برگردانده است، هنوز کتاب‌ها و رسالات و مقالات اساسی در رد نظریهٔ بورژوائی در بارهٔ کم‌توسعه‌گی به فارسی ترجمه نشده است. حال آنکه برحجم تحقیقات اقتصادگران کشورهای کم‌توسعهٔ قاره‌های امریکای لاتین و افریقا در این زمینه دمامد افزوده می‌شود، چه در کشورهای این دو قاره، چه در دیگر کشورهای کم‌توسعه و توسعه یافته، آموزش‌های دانشگاهی مربوط به نظریهٔ رشد و توسعه،

«برنامه‌ریزی و رشد شتابان» یک کتاب نیست، مجموعه‌ای است گرد آمده از متون یک سلسله سخنرانی و یک سلسله طرح تحقیق که پروفیسور بتلهایم در فاصلهٔ دهه ۶۴ - ۱۹۵۴ انجام داده است. کتاب نیست به این اعتبار که ظاهراً یک موضوع جامع و تام علمی را برنرسیده است، اما تراوش جمعیت خاطر و تمامیت افکار نویسنده در فحوای فصول کتاب آرای یکپارچه اما چند سویهٔ شارل بتلهایم را به دست داده است.

دو عامل باعث شد که ما در این سطور نقد تمام کتاب «برنامه‌ریزی و رشد شتابان» را هدف قرار ندهیم. نخست چندسویگی مطلب کتاب که بررسی هر فصل آن کوشش جداگانه را ایجاب می‌کند و دیگر آنکه مترجم، در گفتاری که در آخر کتاب با خواننده دارد، تطور فکری بتلهایم را به نحوی درخور بازمی‌گوید و آثارش را معرفی می‌کند. در این گفتار جای مباحثه در بارهٔ فصلی که به معمای کم‌توسعه‌گی مربوط می‌شود خالی است.

می‌گیرد .

کوزنتس این ضابطه را به عنوان معیار مقایسه برعی‌گریند . در آغاز دهه ۶۰ - ۱۹۵۰ سهم بخش کشاورزی از توزیع نیروی کار کشورهای موسوم به کم‌توسعه به‌طور متوسط برابر ۶۰ درصد بوده‌است . از سوی دیگر ، در حدود یک تا یک‌قرن و نیم پیش از آن تاریخ ، جمعیت کشاورزی در اکثر کشورهای کم‌توسعه یافته امروز به تقریب دارای همین نرخ ۶۰ درصد بوده است (به استثنای انگلستان و هلند که جمعیت کشاورزانشان کمتر از ۶۰ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌داده است) . براین مبنای می‌توان میزان درآمد سرانه کشورهای کم‌توسعه در آغاز دهه ۶۰-۱۹۵۰ را با میزان درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته کنونی در یک قرن تا یک قرن و نیم پیش مقایسه کرد . نتیجه حاصل این است که بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ درآمد سرانه اکثر کشورهای صنعتی امروز ، به استثنای ایتالیا و سوئد ، بین ۱۱۰ و ۳۰۰ دلار نوسان می‌کرده است . حال آنکه مطابق آمار سازمان ملل متحد در آغاز دهه ۱۹۵۰ درآمد سرانه کره جنوبی ، تایلند ، برمه ، یمن ، عربستان سعودی ، اکوادور و هائیتی بین ۳۰ تا ۴۰ دلار و درآمد سرانه فیلیپین ، افغانستان ، پاکستان ، هند و بولیوی بین ۱ تا ۶۰ دلار بوده است . به‌طور کلی می‌توان گفت در حدود یک قرن پیش درآمد سرانه کشور-های صنعتی امروز به‌طور متوسط ۳ تا ۶ برابر درآمد سرانه کشورهای موسوم به کم‌توسعه بوده است . از این‌ها گذشته به هیچ روی نمی‌توان ادعا کرد که یک مقطع تاریخی وجود دارد که درآستانه آن همه کشورهای کنونی جهان توسعه نیافته

چنانکه بود ، بر پایه نظر گاههای مغالطه‌آمیز اقتصاددانان بورژواآب استوار است . همانگونه که بتلهایم آغاز می‌کند ، برای درهم ریختن منطق اینان باید از تعاریف و القاب آغاز کرد و به برنامه‌ها و هدف‌ها رسید . لئب کم‌توسعه ، چنانکه بتلهایم نشان می‌دهد ، « به شنونده چنین القاء میکند که گویا کشورهای مورد بحث به سادگی نسبت به کشورهای به اصطلاح پیشرفته فقط در حالت عقب‌تری قرار دارند . . . نظریه کلی این دیدگاه بر آن است که ملاحظاتی آماری مربوط به رشد یا کاهش سطح زندگی را جانشین تعریف تاریخی و تحلیل علمی کند . . . اقتصاددانی که اصطلاح کم‌توسعه را به کار می‌برند به‌طور آشکار با ضمنی این اندیشه غلط را تأیید می‌کنند که گویا کشورهای نامبرده ، نسبت به کشورهای به اصطلاح پیشرفته نامیده می‌شود ، فقط و فقط از نظر مرحله تکامل اقتصادی عقب‌ترند . به‌طور کلی ، این اندیشه با واقعیت وفق نمی‌دهد . این اندیشه از این رو غلط است که کشورهای به اصطلاح کم‌توسعه امروزه موقعیتی دارند که اساساً با پنجاه ، صد ، دویست یا سیصدسال پیش کشورهای صنعتی کنونی متفاوت است . حتی اگر قبول کنیم که در آمد سرانه ملی آن روز این کشورها بیشتر از در آمد متوسط سالانه کشورهای موسوم به کم‌توسعه امروزی نبوده است ، با این وجود وضعیت کیفی آنها به کلی چیز دیگر بوده است . سیمون کوزنتس^۱ ، با فرضی از نوع فرض بتلهایم ، درباره تساوی در آمد سرانه کشورهای موسوم به کم‌توسعه کنونی و کشورهای صنعتی امروز در گذشته ، مخالفت می‌کند تا بر سر فرض اصولی تفاوت موقعیت آنها در تحلیل تاریخی با او همدستان شود .

می‌دانیم که سهم بخش کشاورزی از توزیع نیروی کار هرچه بیشتر باشد ، آن اقتصاد علی‌القاعده آسان‌تر در فهرست اقتصادهای کم‌توسعه جای

1 - Simon Kuznets: Underdeveloped Countries And The Pre-Industrial Phase In The Advanced Countries. An Attempt at Comparison: Proceedings of The World Population conference, 1954.

بوده‌اند ، و چنین استدلال کرد که ناگهان در «حدود چهارقرن قبل یکی از مناطق اروپای غربی خیز [اقتصادی] برداشت و به نحوی سرمایه‌داری شروع به توسعه کرد». در آن روزگار که تمدن «وینز» از راه واردات منسوجات ابریشمین از قسطنطنیه و کالاهای تجملی و غیره از خاور نزدیک و صادرات آهن و منسوجات پشمین و خاصه بردگان سپید اسلاو اروپای مرکزی به شرق ، پایه‌های يك اقتصاد سرمایه‌داری را می‌ریخت ، هیچیک از سرزمین‌های سرمایه‌داری قرون هفده و هجده به بعد هنوز با چهرهٔ چنین نظام تولیدی آشنا نبودند . تازه تمدن دولت - شهرهای ایتالیائی «پست سر» اغلب اقتصادهای شرق نزدیک و دور قرار می‌گرفت ، تا اوایل قرن ۱۸ مردمان اروپای غربی نمی‌توانستند مطمئن باشند که در عالم مقایسه با امپراتوری روم از حیث اقتصاد و جمعیت به رشد چشمگیری دست یافته‌اند و شاید مردمان روم نیز ، به حق ، چنین می‌پنداشتند که سازمان اقتصادی و سیاسی شان از سازمان اقتصادی و سیاسی چین در روزگار پررونق دودمان‌های کهن فروتر بوده است^۲ . از این ملاحظاتی چنین می‌توان برداشت کرد که جستجوی شواهد اقتصادی در جریان تکامل اجتماعی جهانگیر و تک‌خطی Linearه کوشی عبث است. در حقیقت تحولات اجتماعی و اقتصادی کشورهای جهان در طول تاریخ بر روی یک خط زنجیر ، ولی نه به شکل و دیروزود ، صورت نگرفته است ؛ هم‌زمان صورت گرفته است «اما نه در یک جهت و نه به یک شکل» (بتلهایم) . به سود یک گروه و به زیان گروه دیگر ؛ چون ترازویی که فراز هر کفه آن ملازم و مقارن فرود کفه دیگر باید باشد و گرنه فراز و فرودی در میان نخواهد بود . اما اقتصاددانان بورژوا ، وقتی روند موهوم تکامل تک‌خطی اجتماعی را یافتند ، به شکلی ظاهراً منطقی می‌توانند نحوهٔ دگرچهرگی کشورهای صنعتی را در برشی از زمان عیناً به

کشورهای کم توسعهٔ امروز توصیه کنند . اینجا پای انباشت ابتدائی سرمایه به میان کشیده می‌شود که زمانی در کشورهای صنعتی شده صورت گرفته است . اگر فاصلهٔ ناچیز میان تولید و مصرف اجتماعی (مازاد نسبی) در کشورهای کم توسعه مجالی برای سرمایه‌گذاری و انباشت ابتدائی باقی نمی‌گذارد ، برای در نوشتن فاصلهٔ دم افزون این دو گروه از کشورها باید بديك منبع تأمین مالی رشد روی آورد که دریند «دور باطل کم‌توسعه‌گی» داخلی نباشد ؛ سرمایه‌گذاری خارجی . چون سرمایه‌گذاری خارجی به هر حال نمی‌تواند برای استقرار صنایع سنگین مادر که متضمن مخارج کلان است کفایت کند ، ستوده‌تر آنکه به استقرار صنایع کم‌خرج بسنده شود ؛ صنایع سبک . «در پس پشت این سفارش آن استدلال کاذب تاریخی را می‌توان یافت که چون صنعتی شدن کشورهای توسعه یافتهٔ امروز از طریق استقرار صنعت سبک صورت گرفته است (در روزگار ناچیز بودن مازاد نسبی) کشورهای عقب مانده نیز باید همان مراحل را بپیمایند که اسلافشان در راه صنعتی شدن پیموده‌اند» (بتلهایم) .

تفاوت‌های بنیادی اجتماعی

و اقتصادی

يك جامعهٔ کم توسعه

و يك جامعهٔ

توسعه یافته

حتی اگر از دامنهٔ تاریخی تحولات اجتماعی چشم پوشیده شود ، در حالت کنونی نیز می‌توان ناهمانندی‌های بسیار میان متقضیات و شرایط کشور-های کم توسعه و توسعه یافته پیدا کرد که هر گونه نظر پدیدارزای عام اقتصادی را ، دربارهٔ هر دو دسته ، ناروا می‌سازد . ما در زیر ، تعدادی از شرایطی

را که خلاف آن در یک اقتصاد صنعتی و پیشرفته صادق است می‌شماریم تا دانسته شود برنامه‌ها و چاره‌جویی‌های نامتحرک و کلی، خارج از حوزه ملاحظات اجتماعی و سیاسی و نهادها و سنت‌ها، چرا باعث شده‌اند که شکاف میان اقتصادهای کم توسعه و توسعه یافته روزافزون باشد. مواردی را که ما بر خواهیم شمرد مواردی کلی هستند، جائی مصداق دارند و جائی نه، اما اغلب کشورهای موسوم به کم توسعه با شمار بزرگی از آنها آشنایند.

۱ - عوامل تولید

الف: نیروی کار - در یک اقتصاد سنتی، اعتقادات مذهبی و «رضایه داده»، تصلب نظام کاست و ارثی بودن و پیشرو نبودن سازمان متشکل کار از تحریک نیروی کار به شدت می‌کاهد و عرضاً کارگر مستمر و حرفه‌ای و آموخته را دستخوش کمبود می‌سازد.

ب - زمین: زمین‌های بسیار یا عاقل مانده و یا در معرض هولناک‌ترین عوارض و آفات طبیعی است. در پاره‌ای از کشورهای کم توسعه هنوز آثار فئودالیسم کاذب یا شبه فئودالیسم، پوست افکندن این نظام را دشوار کرده است. بهر مگر در کشاورزی چنانکه باید بالا نمی‌رود تا نیروی کار برای خدمت در صنعت آزاد شود بی آنکه عرضه مواهب غذایی کاستی گیرد. ما ترك روابط «پاتریمونیال» ارضی، در قسمتی بزرگ، میان زندگی شهر و روستا چنان تضادی به وجود نیاورده است تا کشاورزی و صنعت از حالت امتزاج با یکدیگر خارج شود و شیوه تولید پیش از سرمایه‌داری از میان برخیزد.

ج - سرمایه: سرمایه به بخش‌های گوناگون اقتصاد نفوذ نکرده است. کالای سرمایه‌ای که تبلور انباشت ابتدائی سرمایه باید تلقی شود

خودکاری و سرعت و دقت در فرایند تولید را با خود نیاورده است. یک نظام حمل و نقل و نیرورسانی سنجیده اندام‌های دور افتاده کالبد اقتصاد را به یکدیگر نجوشانده است.

۲ - بخش‌های اقتصاد

الف: کشاورزی - فعل و انفعالات بازار در بخش کشاورزی ریشه ندانده است. تولید کشاورزی قوت لایموت تولیدکنندگان آن است. به علت اندک بودن مازاد قابل تجارت، حساسیت عرضه در برابر تغییرات احتمالی قیمت بی مقدار است. استیلای سرمایه خارجی بر تولید کشاورزی، گاه چشمگیر است.

۳ - آینده سرمایه‌داری - نوشته پل سویری، ترجمه احمد کریمی.

3 - Simon Kuznets: Underdeveloped Countries And The Pre-Industrial Phase In the Advanced Countries.

۴ - Dudley Seers - خلاف این موارد را برای کشورهای صنعتی شده در:

Institute of Economics and statistics, Oxford Duffetin vo. 25, 1963

طی مقاله‌ای به نام: *The limitation of the special case* بر شمرده

است. ما کوشیده‌ایم الگوی پیشنهادی او را در مورد کشورهای کم توسعه گسترش دهیم و توضیح کنیم.

۵ - برای باریک شدن در زمینه تاریخی این مطلب، به مطالعه بسیار اساسی «احمد اشرف» نگاه کنید: نظام فئودالی یا نظام آسیائی - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - ۱۳۴۷.

همچنین به: Ahmad Ashraf: Historical obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran, The 19th and 20th Centuries.

تولید و توزیع

الف - صادرات : معمولاً از کالاهای سنتی و ماده خام تشکیل می‌شود که برای آن بازر داخلی موجود نیست و در معرض تغییرات قیمت‌ها در سطح جهانی قرار دارد . نوسانات قیمت‌های بین‌المللی گاه چنان تأثیری بر درآمد حاصل از صادرات کشورهای کم‌توسعه می‌گذارد که برنامه‌های عمرانی و بودجه سالانه آن‌ها را به نابسامانی می‌کشد .

ب - واردات : از کالاهای ساخته شده و کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای تشکیل می‌شود . اختلاف میان قیمت‌های نسبی صادرات و واردات کشورهای کم‌توسعه چنان است که به‌طرح نظریه مربوط «به‌مبادله نابرابر» کشیده است .

ج - نقل مکان سرمایه‌ها : برای گرداندن چرخ تولید به ورود سرمایه نیاز است و ورود سرمایه، خروج سود حاصل از آن و انواع گوناگون هزینه‌های ارزی را به دنبال می‌کشد .

د - درآمد و مصرف

الف - درآمد : توزیع درآمد عادلانه نیست . فروتن شدن طبقه دیوانسالار یا دست‌اندرکاران صادرات مواد اولیه و فرآورده‌های کشاورزی به بهای فقر اکثریت مردمی تمام شده است که گذران روزگارشان در حد تأمین معاش است .

ب - مصرف : مواد لازم برای ادامه حیات در رتبه نخست ، درآمدها را به خود می‌کشد و بازار تولیدات کارخانه‌ای به‌مقیاس وسیع را محدود می‌کند . توزیع نا برابر درآمدها مصارف تجملی را نزد قشرهای پردرآمد امکان‌پذیر می‌سازد و سلیقه‌های گوناگون ، سائنه زندگی‌های ناهمگون می‌شود .

ب : معادن - فعالیت‌های معدنی در اقتصاد ملی ادغام شده نیست . ماده خام معدنی بی آنکه تغییر شکل یابد صادر می‌شود . ارزش افزوده‌ای که نصیب اقتصاد ملی می‌کند شاید به ناچیزی مزد ارزان نیروی کار و کرایه حمل داخلی باشد . ارزش مازاد Surplus تولید معدنی بیشتر شکل «بهره خودآمده» یا «اجاره» Rent^۱ را دارد^۲ تا ارزش اضافی Pluvalue تولیدی (به این لحاظ، عایدات نفت را از دیدگاه اقتصادی می‌توان به عایدات مصر از محل حق‌العبور از آبراه سوئز و اجاره بهای لنگرگاه‌های کشورمالث تشبیه کرد) زیرا آن بخش از Rent که در دهانه چاه یا سر معدن نصیب کشور صادر کننده می‌شود ، با آن مقدار از ارزش افزوده که بصورت حاصل تفریق قیمت اعلان شده و قیمت فروش به مصرف‌کننده در کشور مبدا به دست می‌آید ، از نظر مقدار قیاس پذیر نیست .

ج : تولید کارخانه‌ای - سهم تولید کارخانه‌ای نسبت به کشاورزی ناچیز است و دارای تنوع نیست و غالباً به صنایع سنتی مانند صنایع خوراکی ، توتون و تنباکو ، منسوجات ، پوشاک ، چوب ، چرم و جز این‌ها محدود می‌شود . «صنایع صنعتی کننده»^۳ سنگین و واسطه‌ای دارای چنان دامنه و به هم پیوستگی معقولی نیست که «کارکرد اساسی اقتصادی آن سیاه کردن مستمر جدول بین صنایع Matrice Interindustrielle در محیط زمانی و مکانی هر یک از صنایع باشد» وقتی هم که مرحله تنوع بخشیدن به صنایع آغاز می‌شود ، سنگ‌نخست را صنایع فلزی سبک و تولید کالای مصرفی با دوام می‌گذارد که به علت نبودن تکنولوژی و سرمایه ناگیر به جواز یا سرمایه خارجی روی می‌آورد و در واقع به عوض متنوع کردن یک نظام تولید داخلی ، نظام وابستگی به خارج را متنوع می‌کند .

۵ - سرمایه‌گذاری و پس‌انداز

به‌علت نبودن نظام بانکی متشکل و بازار مالی فعال، زراندوزی The saurisation جای پس‌انداز فعال را گرفته‌است و امکان بیخ سرمایه‌های داخلی را کوچک کرده است.

۶ - جمعیت

نرخ رشد جمعیت بالاست به نحوی که ازدیاد ناچیز درآمد سرانه را در خود حل می‌کند.

در چنین همبندی Conjoncture که علل اجتماعی می‌تواند از هر گونه توسعه واقعی اقتصادی و اجتماعی جلو گیرد آیا به واقع می‌توان به نظریه مشهور به «خیز» اقتصادی پروفیسور رستو دل‌خوش داشت؟ آیا، چنانکه او می‌گوید، اگر کشوری با نرخ رشد جمعیتی برابر ۱ تا ۱.۵٪ در سال ۱۰٪ از تولید ملی خالص خود را سرمایه‌گذاری کند به آستانه‌خیز اقتصادی رسیده است؟^{۱۰}

حضور کشورهای نفتخیز، که فرض ۱۰٪ سرمایه‌گذاری از تولید ملی خالص را برایشان به سادگی می‌توان تصور کرد، ثابت می‌کند که میان تورم ارقام و رفاه و سعادت در کیفیت زندگی راهی دراز است. بسیاری از اقتصاددانان، امروزه نظریه خیز اقتصادی مشهور پروفیسور رستو را «ساخت پرآوازه رستو» لقب داده‌اند.

تفاوت در نوع

توسعه

ویافتن چاره

تاریخ کم‌توسعه‌گی با تاریخ انقلاب صنعتی عجین است. انقلاب صنعتی فن تولید را دگرگون کرد و نوع مصرف را تغییر داد: ترقی تکنولوژی و گسترش بازار، ترقی تکنولوژی میزان بهره‌وری

کار را بالا برد و استفاده کارآمد از منابع را ممکن ساخت. انقلاب تکنولوژیک به نحوی متجانس در فعالیت‌های اقتصادی کشورهای صنعتی راه پیدا کرد و شکل تولید را در موطن خویش همگن ساخت. گسترش بازار و پدیدار شدن اشکال تازه مصرف به ترقیات فنی دامن زد. مقارن با این دگرگونی‌ها، کشورهایی که صادرکننده ماده خام و کالاهای کشاورزی بودند نیز میوه ترقیات فنی را چشیدند، اما تنها در بخش مربوط به صادرات - یعنی آنجا که در خدمت «مرکز مسلط» بود. ترقی فنی بخش صادرات کشورهای موسوم به کم توسعه و ارتقای بهره‌وری حاصل از آن و استفاده از «قانون برتری نسبی» در تولید کالا، درآمدی عاید طبقات ممتاز این کشورها می‌کرد که می‌توانستند الگوی مصرف بازار حاصل از انقلاب صنعتی را «تکرار» کنند. مشاهده می‌شود که شکل کلی تکوین توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی به این صورت است که در قسمتی از کره زمین تکنولوژی و مصرف تیجانس می‌یابد، در قشرهای گوناگون اجتماع نفوذ می‌کند، تمام فعالیت‌های اقتصادی

۶ - فرهنگ علوم اقتصادی انگلیسی به فارسی.

دکتر منوچهر فرهنگ، ۱۳۵۱

7 - H. Mahdavy: The pattern and problems of Economic Development in Rentier states, The 19th and 20th Centuries.

۸ - درباره صنایع صنعتی کننده می‌توان به مقاله

C.D. Debernis به همین نام در:

Economie Appliqué, Tome 19 No. 3/4 - 1966

نگاه کرد.

9 - G. D. Debernis: Deux strategies pour l'industrialisation du Tiers-monde. Revue Tiers-monde. Tome XII No. 47 Juillet. September - 1971.

10 - W.W. Rostow: les etapes de la croissance Economique. Edition du seuil. 1963.

را زیر بال می‌کشد اما در بخش دیگر ، با آنکه شکل مصرف از سوی يك قشر خاص و از طریق واردات تکرار می‌شود ، با اینهمه ، تکنولوژی فقط دربخشی ادغام می‌شود که در خدمت تهیه مواد خام لازم برای رشد اقتصادی «مرکز مسلط» است^{۱۱} .

گذشته از نظریهٔ سلوفورتادو ، در مورد تحلیل تاریخی توسعه نیافتگی ، باید از نظریهٔ پروفیسور سمیرامین ، اقتصاددان بزرگ مصری ، یاد کرد که با کتاب بسیار مهم خود^{۱۲} «انباشت در «قیاس جهانی» ، نقطهٔ عزیمت تحلیل غیر بورژوازی تکامل تاریخی را درمیان نویسندگان پس از جنگ دوم جهانی نهاده است . درالگوی پیشنهادی او وجههٔ مبسوط يك اقتصاد وابسته و «پیرامونی» Peripherique آن است که دویبخش صادرات و مصرف کالاهای تجملی به یکدیگر جوش خورده‌اند و چرخ اقتصاد را می‌گردانند ، حال آنکه در يك اقتصاد خودمختار ، اتصال بخش مصرف کالاهای توده‌گیر و بخش کالاهای سرمایه‌ای است که فعالیت‌های تولیدی را نشانه می‌زند .

راهی که بتلایم برای خلاص شدن از شرایط وابستگی و گام نهادن در راه يك توسعهٔ راستین پیشنهاد می‌کند از پیشنهاد سمیرامین بدون نسبت^{۱۳} «تجربه نشان می‌دهد که برای آنکه استقلال اقتصاد ملی بیش از پیش تضمین شود ، چنین سیاست سرمایه‌گذاری باید بر تراکم سرمایهٔ ملی استوار باشد نه بر رقابت مالی خارجی . زیرا تسلیم شدن به رقابت مالی کشورهای خارجی این خطر را دارد که تابعیت اقتصادی به شکل‌های جدیدی باقی بماند . . . تحلیل مشخص از چند کشور کم‌توسعه‌ای که من می‌شناسم نشان می‌دهد که در آن کشورها مقدار مهمی نیروی تولیدی به کاررفته وجود دارد که اگر درست به کارافتد رشد سریع‌تر اکم سرمایهٔ ملی و درآمد ملی را ممکن خواهد کرد . . . در اغلب

کشورهای موسوم به کم‌توسعه ، خاصه در آنهایی که سابقاً مستعمر بوده‌اند ، شکل‌های مصرف‌زاید فراوان است . وجود اینگونه مصرف‌های زاید مرهون دوران استعماری است ، در آن دوران گروه معدودی از مردم این کشورها عادت به مصرف‌هایی پیدا کرده‌اند که به هیچ‌وجه تناسبی با سطح تولید نیروهای تولیدی ندارد . . . به همین ترتیب ، ارضاء نیازمندی‌های جمعی باید بر ارضاء نیازمندی‌های فردی برتری داشته‌باشد . منظور این است که توسعهٔ اقتصادی سریع ممکن نخواهد بود مگر با جواب‌گویی به نیازمندیهای عمومی مانند تربیت ، آموزش ، بهداشت عمومی و غیره . حتی ممکن است برای انجام این هدف‌ها برخی نیازمندی‌های فردی تا مدتی برآورده نشوند زیرا در بیشتر کشورهای کم‌توسعه این نیازمندی‌های فردی را باید تا مدتی فرعی و درجه دوم تلقی کرد^{۱۴} .

به گمان سمیرامین ، کشورهای وابستهٔ پیرامون چون نمی‌توانند به الگوی راستین اقتصاد سرمایه‌داری دست یابند باید از آن «پیشی جویند» . «درحقیقت پیرامون ناگزیر است ، بدنبال ناتعادلهای خاصی که ازادغامش به عنوان «پیرامون» در نظام جهانی به وجود آمده است به نحوی بنیادی در الگوی سرمایه‌داری^{۱۵} تخصیص منابع تجدید نظر کند . پیرامون ناگزیر است که قواعد مربوط به بازدهی را کنار بگذارد . . . عملیات مربوط به تجدید بنای فراگرد تخصیص منابع باید خارج از قواعد بازار در نظر گرفته شود آنهم از طریق تقویم مستقیم نیازها (نیازهای خوراکی ، مسکن ، آموزش و فرهنگ)^{۱۶}» .

ترجمه کتاب «برنامه‌ریزی و رشد شتابان» ، اگر با متن اصلی مقابله نشود ، بری از معایب معمول ترجمه‌های متن‌های پیچیده علمی جلوه می‌کند . شری روان و راحت دارد . پیش از آنکه به لباس فارسی در آمده باشد ، خود یکسره فارسی شده‌است چنانکه گوئی مفاهیم و مصطلحات در هاضمه یک ذهن پارسی اندیش مستحیل شده و آنگاه از سرنده یک واژگان غنی برگزیده به فارسی بر کاغذ آمده است . پیدا است که مترجم رایزنی با اهل نظر در باب یافتن معادل‌های همستگ را عار نهموده است ؛ اما دریغ که یک اقتصادگر ، کتاب را چنانکه باید نویراسته است : بارها وقتی مفاهیم اقتصادی محض باریک می‌شوند ، در ترجمه خبط و لغزشی صورت می‌گیرد ، یا سایه ابهام ، شیوائی ترجمه را تاریک می‌کند .

از همان سطور نخستین چنین احساس می‌شود که دغدغه‌گریز از ایرادهای منیزی ، مترجم را به قایم‌باشک‌های مداوم با برخی از مصطلحات وادار کرده است . اما دانسته نمی‌شود علت کدام است که واژه‌ای که یکجا تعویض یا تحریف یا نابود می‌شود جای دیگر دست ناخورده می‌آید ، بگذریم از اینکه در چند مورد همین دغدغه باعث جا انداختن چندین سطر متوالی شده است (صفحه ۷ از سطر ۲۲ به بعد و صفحه ۸ از سطر اول به بعد) . در اکثر قریب به اتفاق موارد اقتصاد سوسیالیستی ترجمه شده است اقتصاد با برنامه . حال آنکه بارها از کلمه «سوسیالیست» استفاده شده است . گاهی نیز معادل «اجتماعی» برای آن به کار رفته است (صفحه ۷ سطر ۱۷) و درباره‌ای موارد سوسیالیست «علمی» ترجمه شده‌است (صفحه ۵) . این گونه تداخل معادل‌ها در قلمرو یکدیگر باعث نوعی آشفتگی ، شاید اجباری ، در متن شده است که ذهن را پریشان می‌کند . مثلاً در صفحه ۴۰ سطر ۲۷ به جای نیروهای امپریالیستی ، قدرت‌های صنعتی

آمده است ! و یک صفحه بعد Coloniale (استعماری) امپریالیستی ترجمه شده و به محض آنکه این شبهه می‌خواهد دست دهد که مترجم در معادل‌گذاری اشتباه کرده در سطر ۲۱ همان صفحه کلمه امپریالیسم به تمام قد آمده است ! مشکل دیگر استفاده از میزان‌های مختلف فارسی برای توزین یک واژه معین فرانسه است . چرا باید Processus که دیگر روزنامه‌های ما هم آن را «فراگرد» یا «فرایند» ترجمه می‌کنند به غلط روال (شیوه) ترجمه شود (صفحه ۱۹ سطر ۷) و ناگهان به جایش «جریان» ، که البته از روال بهتر است بیاید (صفحه ۲۱ سطر ۱) ؟ یا مثلاً چرا معنای Dependance میان وابستگی و تابعیت نوسان کند (صفحه ۲۹ سطور ۷ و ۱۲) و بر فرض معنای Disponible «میان موجود» و «در دسترس» سرگردان بماند ، حال آنکه مفهوم اقتصادی Disponible همان در دسترس است (مگر همه آن چیزهایی که در کرات سماوی موجود است در دسترس هم هست !؟) . یک مثال دیگر : در صفحات ۱۸۸ ، ۱۸۹ ،

۱۱ - پرفسور Celso Furtado این معنی را در Revue tiers-monde, Oct. Dec. 1972

طی مقاله‌ای به نام :

Sous Developpement, Dependance: Une Hypothese Globale

بار کرده است .

12 - Samir Amin: L'Accumulation à L'échelle mondiale - Editions Anthropos, 1970

۱۳ - بتلهایم : برنامه‌ریزی و رشد شتابان - ترجمه

نسرین فقیه . صفحات ۴۷-۴۸-۴۹ .

14 - Samir Amin: Le Modèle Theorique d'Accumulation et de Developpement dans le Mond contemporain. Revue Tier-Monde. Tome XIII No. 52 - Oct. Dec. 1972.

۱۹۱، سطرهای ۷، ۱۵، ۱۷ دربرابر Prospection و Prospective معادل‌های تجسس، دورنگری و آینده آمده است. چرا؟ Prospective در اقتصاد يك مفهوم بیشتر ندارد: آینده‌نگری.

اما سخن اصلی بر سر ترجمه مغلوط پاره‌ای از مفاهیم اقتصادی است. آنچه را که گذشت البته می‌توان به حساب اختلاف سلیقه‌ها گذارد، اما آنچه را که خواهد آمد سلیقه‌ها داوری نتوانند کرد.

Plus value، ارزش افزوده نیست (صفحات ۷ و ۱۱۰ سطور ۲۹ و ۲۲): ارزش اضافی است. ارزش افزوده، Valeur ajoutée، از تفاوت میان داده‌ها و سندها حاصل می‌شود و هزینه نیروی کار جزوی از آن است و نصیب کارگر می‌شود، تداخل مفهوم آن با ارزش اضافی که سهم‌سرمایه‌دار است اشتباهی فاحش محسوب می‌شود.

ترجمه Profit به بهره به عوض سود و اشتباه آن با intérêt، بهره، نیز خطایی بزرگ است (صفحه ۳۴ سطر ۲۷) فاصله میان سود و بهره چنان اندک نیست که این دو مفهوم را میتوان مترادف یکدیگر آورد^{۱۷}.

در صفحه ۱۷ سطر ۱۱ مفهوم اقتصادی ex ante، ex post یکسره از دست رفته است. غرض نویسنده از آوردن این دو ترکیب مشخص کردن مرحله پیش و بعد از استقرار اقتصاد سوسیالیستی نیست بلکه نیت او این است که نشان دهد در همان اقتصاد سوسیالیستی، اگر زمان کار اجتماعی لازم با رجوع به ماسبق ex post (یعنی در انتهای دوره) قابل اندازه‌گیری نباشد پس محاسبه دقیق آن از طریق پیش‌بینی هم ex ante (در ابتدای دوره) به طریق اولی ناشدنی است.

در صفحه ۲۶ سطر ۶ بهتر بود به جای royalties، «حق امتیاز»، که امروز در اقتصاد خود ما هم به شدت باب شده است گذارده می‌شد. صفحه ۲۳ سطر ۲۰ به جای balance des

comptes موازنه پرداخت‌ها آمده است حال آنکه باید «مانده حساب‌ها» می‌آمده است. موازنه پرداخت‌ها Balance des paiements است و همیشه در حالت تراز است حال آنکه این کلمه در مورد مانده حساب‌ها صادق نیست.

صفحه ۱۰۸ سطر ۱۱، Fluctuations Economiques تورم اقتصادی ترجمه شده است حال آنکه نوسانات اقتصادی است. تورم اقتصادی Inflation Economique است.

صفحه ۱۵۱ سطر اول بهتر بود به جای Output سنده گذارده می‌شد تا ستاده، تا یا ستاده و ایستاده مخلوط نمی‌گردید.

صفحه ۱۶۰ سطر ۷، مترجم شیوه Projection را شیوه تصویرها ترجمه کرده است. اگر سخن از علم سینما بود این معادل مناسب بود اما چون سخن از اقتصاد است Projection را باید آینده‌سنجی یا آینده بینی و یا حتی پیش‌بینی ترجمه کرد - آنهم سنجش و بینش آینده با احتساب متغیرهای کنونی.

به جای Elasticité در تمام کتب دانشگاهی اقتصاد، کشش و حساسیت آمده است و نه انعطاف (صفحه ۱۸۳ سطر ۷).

در صفحه ۱۸۸ سطر ۱۰ بهتر بود به جای ارقام Macro économique، به عوض ارقام کلی اقتصاد، گذارده می‌شد ارقام در سطح اقتصاد کلان؛ اقتصاد خرد و کلان اکنون دیگر در زبان فارسی به تقریب پذیرفته شده است.

در صفحه ۱۱۲ به‌تلاطم می‌گوید اگر مازاد را در ابتدای دوره مورد نظر قرار دهیم این مازاد می‌تواند مورد انتظار (attendu) باشد یا آنکه خواسته (desiré) باشد. وقتی می‌گوئیم مازاد یا درآمد یا پس‌انداز یا هر کلیت اقتصادی attendu است یعنی آن درآمد و پس‌انداز یا مازاد در اول دوره (روز، ماه، سال وغیره) واقعاً بدست

خواهد آمد . و آنوقت که می گوئیم يك رقم اقتصادی
desiré است یعنی نیاز هست که آن کلیت به آن
رقم بالغ شود . مثلاً درآمد «مورد انتظار» يك
کارگر ، روزانه می تواند ۱۰۰ ریال باشد حال
آنکه درآمد «خواسته» او به ۱۵۰ ریال بالغ شود.
اما در ترجمه به جای این دو کلمه از «پیش» و
«بعداً» استفاده شده و مفهوم اقتصادی جمله از دست
رفته است .

